



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ اردیبهشت ۱۴۰۴

موضوع کلی: امارات و ظنون

مصادف با: ۲۴ شوال ۱۴۴۶

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - ادامه بررسی دلیل پنجم -

فرق تقریر اول و دوم - فرق اول - شرح رساله حقوق - حق نماز - حق اول نماز: شناخت حقیقت نماز

جلسه: ۱۰۰

سال شانزدهم

## «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

تقریر اول و دوم از دلیل عقل بر حجیت خبر واحد را بیان کردیم. تقریر اول را شیخ انصاری بیان کردند و سه اشکال به این تقریر وارد کردند. تقریر دوم را محقق خراسانی ذکر کردند، لکن بر این اساس که دو اشکال اول و دوم وارد بر تقریر اول مرتفع شود، اما اشکال سوم البته با یک بیان اضافه‌ای نسبت به این تقریر باقی است. به هر حال، این دو تقریر بیان شده‌اند. وجه اول که محقق خراسانی در کفایه ذکر می‌کند، تقریری است که خود ایشان با اصلاحاتی نسبت به تقریر شیخ انصاری انجام داده‌اند.

### فرق تقریر اول و دوم

سوال این است که بین تقریر شیخ انصاری از دلیل عقل و تقریر محقق خراسانی از دلیل عقل چه تفاوتی وجود دارد و کدام یک صحیح‌تر است؟ این مطلبی است که باید به آن بپردازیم. اما محتاج دقت است، لذا من استدعا دارم با توجه بیشتر و دقت افزون‌تر به این بحث توجه کنید.

اجمالاً می‌توانیم بگوییم دو فرق بین اول و تقریر دوم یعنی بین آنچه شیخ انصاری فرموده و آنچه محقق خراسانی فرموده، وجود دارد:

### فرق اول

شیخ انصاری متعلق علم اجمالی را صدور بسیاری از روایات از معصومین می‌داند. ایشان می‌گویند ما اجمالاً می‌دانیم کثیری از اخباری که در اختیار ماست از ائمه معصومین (ع) صادر شده‌اند، منتهی تفصیلاً نمی‌دانیم کدام یک از معصومین صادر شده‌اند. این اخبار هم متضمن بیان احکام هستند.

اما در کلام محقق خراسانی متعلق این علم اجمالی، وجود تکالیف واقعی است. ایشان می‌فرماید: ما علم اجمالی داریم که تکالیف واقعی در میان اخبار و امارات پراکنده شده‌اند. امارات بسیاری داریم، روایات فراوانی داریم که یقیناً این‌ها تکالیف واقعی را بیان کرده‌اند. (إنّه يعلم إجمالاً بصدور كثير مما يأتينا من الأخبار من الأئمة الأطهار (عليهم السلام) بمقدار وافٍ بمعظم الفقه، بحيث لو علم تفصيلاً ذاك المقدار لا محل علمنا الإجمالی بثبوت التكالیف بین الروایات وسائر الأمارات إلى العلم التفصیلی بالتكالیف فی مضامین الأخبار الصادرة المعلومه تفصيلاً، والشك البدوی فی ثبوت التكالیف فی مورد سائر الأمارات الغير المعبره)

درست است که ایشان می‌فرمایند ما علم به صدور اخبار زیادی داریم ولی این در واقع برای ما علم به وجود تکالیف واقعی بین اخبار ایجاد می‌کند.

پس با توجه به عبارات محقق خراسانی می‌توانیم بگوییم متعلق علم اجمالی به نظر ایشان، وجود تکالیف واقعی بین اخبار و امارات است. اما شیخ انصاری متعلق علم اجمالی را صدور کثیری از اخبار از معصومین قرار داده‌اند. حالا نتیجه چیست و چه اثری مترتب می‌شود که ما متعلق علم اجمالی را این یا آن قرار دهیم؟

شیخ انصاری بر مبنای اینکه ما علم اجمالی به صدور کثیر من الاخبار داریم، نتیجه گرفت باید احتیاط کنیم و احتیاط هم به این است که به این اخبار عمل کنیم. طبیعی است که این اخبار مشتمل بر احکام واقعی هستند. لذا فرمود عمل به این اخبار به ملاک کشف از حکم الله واقعی است، نه به ملاک خبر بودنش. بعد اشکال کردند که اگر ملاک این باشد، این اختصاص به خبر ندارد؛ اگر علم اجمالی به وجود تکالیف باعث شده که ما به این اخبار عمل کنیم، ما علم اجمالی به وجود تکالیف در غیر اخبار هم داریم، پس آن‌ها هم باید معتبر شوند. یعنی مقتضای این دلیل این است که غیر الاخبار من الامارات هم حجت شوند.

ایشان در اشکال دوم گفتند مقتضای این وجه، لزوم العمل به خبری است که ما ظن به مضمونش داریم، اعم از اینکه مظنون الصدور باشد یا نباشد. چون وجه عمل به خبر این است که مشتمل بر حکم الله واقعی است. پس ظن باید به مفاد خبر باشد، نه به صدور. لکن این اشکال به نظر محقق خراسانی بر تقریر وی وارد نمی‌شود؛ چون محقق خراسانی علم اجمالی به وجود تکالیف را مطرح کرد. علم اجمالی به وجود تکالیف غیر از علم اجمالی به صدور روایات است که بر اساس آن ما به روایات مظنون الصدور بخواهیم عمل کنیم. محقق خراسانی وارد این مرحله نشده که چون عمل به همه اخبار ممکن نیست، پس باید به آن دسته از اخباری که مظنون الصدور هستند، عمل کنیم. ایشان به صدور کاری ندارد، بلکه به این جهت کار دارد که حکم الله که در این اخبار بیان شده، مظنون است یا نه. منتهی می‌گوید آن دسته از تکالیفی که برای ما مظنون می‌شود، از میان روایات واجب العمل هستند. طبق این بیان، نه اشکال اول به محقق خراسانی وارد است، نه اشکال دوم.

دقت کنید، ما الان داوری نمی‌خواهیم بکنیم، بلکه می‌خواهیم بگوییم از دید محقق خراسانی، چرا اشکال اول و دوم به تقریر خودشان وارد نیست؟ چه تفاوتی از دید محقق خراسانی وجود دارد که باعث شده ایشان بگویند این تقریر از آن اشکال مبرا است؟ تفاوت این است که شیخ انصاری متعلق علم اجمالی را صدور بسیاری از روایات از معصومین قرار داد، که البته آن روایات هم متضمن بیان تکالیف واقعی هستند. اما محقق خراسانی آنچه را که به عنوان معلوم بالاجمال ذکر کردند، این است که ما علم اجمالی داریم به وجود تکالیف در میان روایات و غیر روایات.

لکن به نظر می‌رسد طبق این بیان تقریر محقق خراسانی اشکال اول را برطرف نمی‌کند، اما اشکال دوم را برطرف می‌کند. اشکال دوم چیست؟ اشکال دوم شیخ انصاری این بود که مقتضای این بیان و این وجه، لزوم عمل به خبری است که ظن به مضمونش باشد، نه ظن به صدورش. مفادش مظنون باشد، نه صدورش. این اشکال بر تقریر اول که شیخ انصاری فرمودند، وارد است، اما به تقریر دوم که محقق خراسانی فرمودند، وارد نیست. چون آنجا ظن به صدور اصلاً مورد توجه نبود؛ آنجا مفاد و مضمون مورد نظر بود. اینکه ظن به حکم خدا پیدا کنیم و این یعنی ظن به مفاد خبر. این تفاوت اول است.

دقت بفرمایید، اگرچه به زعم محقق خراسانی تفاوت بین دو تقریر باعث شده دو اشکال از اشکالاتی که شیخ انصاری کرده بودند، به تقریر محقق خراسانی وارد نباشد. ولی ملاحظه فرمودید، تقریر محقق خراسانی از اشکال اول خلاص نمی‌شود، اما از اشکال دوم خلاصی دارد و می‌تواند اشکال دوم را مرتفع کند.

البته این تفاوت ممکن است قابل جواب باشد، یعنی بگوییم در عبارات محقق خراسانی هم شواهدی وجود دارد که از این جهت فرقی نمی‌کند با بیان شیخ انصاری؛ یعنی معلوم بالاجمال نزد هر دو یکی است. به هر حال تفاوت اول خیلی مهم نیست. عمده تفاوت دوم است، اصل مسئله اختلافی است که بین شیخ انصاری و محقق خراسانی در این جهت وجود دارد.

### شرح رساله حقوق

امام سجاد (علیه السلام) در رساله حقوق، ابتدا به حق الله پرداختند. سپس به حق النفس، یعنی حق انسان بر خودش، اشاره کردند؛ اولی حق خدا بر انسان و دومی حق انسان برای خودش. پس از آن، شروع کردند به بیان حق بعضی از اعضاء و جوارح انسان و هفت عضو را ذکر کردند، هرچند هر یک از این حقوق مشتمل بر حقوق فرعی و جزئی هم هست؛ بعضی از حقوق ایجابی است و بعضی سلبی. به هر حال از اینجا شروع می‌کنند به بیان حق مهم‌ترین عبادت که نماز باشد.

### حق اول نماز: شناخت حقیقت نماز

اولین حقی که درباره نماز بیان می‌کنند، این است: «فاما حق الصلاة فان تعلم انها وفادة الى الله». معنای تحت اللفظی این عبارت این است: حق نماز بر تو این است که بدانی نماز درگاه الهی است. بدانی نماز چیزی است که با آن به درگاه الهی و مهمانی وارد می‌شوی. این عبارت در واقع می‌خواهد ما را به این نکته مهم ملتفت کند که اولین حق صلوة این است که حقیقت صلوة را بشناسیم. اولین حق نماز، شناختن حقیقت نماز است. این خیلی مهم است. اگر حقیقت نماز شناخته شود و ما بدانیم که که هستیم و در برابر که قرار داریم، خود به خود حق نماز ادا می‌شود. اما حقیقت نماز چیست؟ اینکه می‌فرماید: بدانی که با آن به درگاه الهی وارد می‌شوی، به مهمانی خداوند وارد می‌شوی؟ من این را یک توضیح اجمالی بدهم. ما در حدی که فرصت هست آن را شرح می‌دهیم.

در روایات این تعبیر را ملاحظه فرموده‌اید که «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ». این روایت از طرف پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده «إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ، وَهِيَ أَوَّلُ مَا يُنْظَرُ فِيهِ مِنْ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ، فَإِنْ صَحَّتْ نُظِرَ فِي عَمَلِهِ، وَإِنْ لَمْ تَصِحَّ لَمْ يُنْظَرْ فِي بَقِيَّةِ عَمَلِهِ». نماز عمود دین است و اولین چیزی است که از عمل بنده در آن نظر می‌شود.<sup>۱</sup>

در کلام دیگری از مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شده که: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ؛ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ». عمود یعنی ستون دین. یکی از عناوینی که برای صلوة آورده می‌شود و نشان‌دهنده اهمیت جایگاه نماز است، همین عنوان عمودیت است، عمود دین محسوب می‌شود. عمود دین یعنی خیمه و خرگاه دین، اساس دین.

در کتاب‌هایی که پیرامون اسرار نماز و آداب نماز نوشته شده، از جمله کتابی که امام خمینی (رحمة الله علیه) دارند، نماز با حدیث معراج تطبیق شده است. امام دو کتاب دارند در مورد نماز. یکی خیلی عرفانی و تخصصی است، دیگری عمومی‌تر است. یعنی کأنه برای دو دسته مخاطب نوشته شده است.

در حدیث معراج، بعضی از تعبیر مثل براق (همان اسبی که پیامبر با آن به معراج رفت) یا رفر، به کار رفته است. امام در مقام تبیین حقیقت نماز، براق و مرکبی که پیامبر با آن معراج رفت را تطبیق کرده بر نماز. یعنی کأنه نماز براقی است که بشر و سالک الی الله با آن می‌تواند به معراج برود. لذا ما روزانه پنج بار بر مرکبی سوار می‌شویم که این مرکب می‌تواند تا عرش ما را بالا ببرد؛ لذا هرچه توجه ما به نماز بیشتر باشد، عروج ما بیشتر است. اینکه تعبیر «الصَّلَاةُ عَمُودُ الْمَوْنِ» شده، این دستمایه تطبیق نماز با

<sup>۱</sup> دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۳.

معراج پیامبر است. پیامبر عروج جسمانی کرد، اما انسان می‌تواند هر روز عروج روحانی داشته باشد با مرکب نماز و البته این به دست خود انسان است که این مرکب حتی از زمین برنخیزد یا پرواز کند و به اوج آسمان برود.

این نمازهایی که ما می‌خوانیم، فکر نکنم ده سانت هم بتواند از زمین اوج بگیرد؛ نه تنها اوج نمی‌گیرد، بلکه گاهی در زمین فرو می‌رود. اصلاً به جای اینکه اوج بگیرد، سقوط می‌کند؛ چون هرچه فکر پراکنده داریم، این طرف و آن طرف، همه این‌ها هجوم می‌آورد و بیشتر از سایر اوقات، ما را مشغول گمشده‌های دنیاییمان می‌کند.

این حقیقت، از دید روایات، ظاهری دارد و باطنی. نماز هم مثل همه عبادات، ظاهری دارد که عبارت است از همین اذکار، اوراد، اجزا و شرایط. این، ظاهر نماز است. اما باطن نماز قابل تصور نیست.

شخصی آمد خدمت امام صادق (علیه‌السلام) و درباره حدود نماز از ایشان سؤال کرد. امام در پاسخ به او فرمود: نماز چهار هزار حد دارد که تو نمی‌توانی یکی از آن‌ها را ادا کنی. چهار هزار حد یعنی چه؟ چهار هزار مرتبه؟ قطعاً این بیان ناظر به مراتب باطنی است؛ چون مراتب ظاهری نماز که ادا کردنش مشکل نیست: وضو، رو به قبله ایستادن، تکبیرة الاحرام، اینکه لباس نجس نباشد، مکان پاک باشد، قیام، قعود، رکوع، سجود، اذکار، اوراد و تسلیم. این‌ها که همه مشترک هستند؛ حتی وهابی‌ها هم همین کار را انجام می‌دهند (البته با تفاوت در اجزا و جزئیات). دیگران هم انجام می‌دهند. اما وقتی امام صادق (ع) به او می‌فرماید:

مراتبی دارد که تو یکی از آن‌ها را نمی‌توانی ادا کنی، قطعاً ناظر به مراتب باطنی است. پس نماز ظاهری دارد و چهار هزار باطن. ما از مرحله ظاهر عبور نکرده‌ایم؛ به حد اول از بواطن نرسیده‌ایم، چه برسد که بخواهیم به حدود بالاتر برسیم. این، مسئله مهمی است. اینکه شنیده‌اید در احوال ائمه معصومین (علیهم‌السلام) که به هنگام فرارسیدن وقت نماز چه حال و روزی داشتند، این حاکی از آن است که این نماز یک باطن و حقیقتی دارد فراتر از این ظاهر، اینکه، این ظاهر، این اعمال و اذکار و اوراد، چرا باید باعث خوف و خشیت شود؟ چرا رنگ از رخساره پیرد؟ چرا بدن بلرزه بیفتد؟ چرا سیدالشهدا (علیه‌السلام) در ظهر عاشورا به هنگام نماز، اصلاً فراموش می‌کند که در میدان جنگ است، و هنگامی که به او وقت صلوٰه را یادآوری می‌کنند، در حق متذکر دعا می‌کند و در بحبوحه جنگ، نمازش را می‌خواند. این، حقیقتی را نشان می‌دهد؛ باطنی را نشان می‌دهد که آنقدر زیباست و آنقدر عظمت دارد که این بزرگواران نسبت به آن چنین حالتی پیدا می‌کنند.

پس اولین حق نماز، شناخت حقیقت نماز است. حالا برخی از اوصاف یا خصوصیات یا ویژگی‌هایی برای نماز ذکر کرده‌اند که من، ان‌شاءالله در جلسه بعد، آنها را بیان خواهم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»